



Research Article

Aḥmad Ghazzālī and the Formation of Satanism among Yazidis of the Island

Rasoul Razavi¹

Received: 15/06/2020

Accepted: 11/12/2020

Abstract

The northern area of Iraq, often known as the “Island” (Jazīra), is home to followers of a ritual known as “Yazīdiyya” (Yazidism) or “Satanists.” These labels do not apply to them out of animus, but because of the presence of two main ingredients in this ritual—sanctification of Yazīd and Satan, and refusal to cursing them. One might wonder how these unusual un-Islamic beliefs have found their way into this ritual. In this paper, I seek to answer the question in order to account for the relation between Sufism and theological issues, and then drawing on the analytic-critical method and a study of the sacred texts of Yazidism—namely, *Rash* and *Jilwa*—as well as a scrutiny of the life of its founder, I conclude that ‘Adī Musāfir—the founder of Yazidism—was a student of Ghazzālī brothers during his sojourn in Baghdad, and then inspired by Ghazzālīs, he came to believe in the sanctity of Yazīd and Satan, and thus refused from cursing them as a practical duty. When he tried to establish his ritual around Sinjar Mountains, he incorporated the two doctrines into his denomination.

Keywords

Aḥmad Ghazzālī, Yazidism, Satanism, ‘Adī ibn Musāfir, Island, Satan.

1. Assistant professor, Department of Kalām, University of Qur’an and Hadith, Qom, Iran. razavi.r@chmail.ir.

* Razavi. R. (1400). Aḥmad Ghazzālī and the Formation of Satanism among Yazidis of the Island. *Naqd va Nazar*, pp. 149-171. Doi: 10.22081/jpt.2020.57995.1738

* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

احمد غزالی و شکل‌گیری شیطان‌پرستی در میان یزیدیان جزیره

رسول رضوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱

چکیده

منطقه شمال عراق که «جزیره» نامیده می‌شود، زیستگاه پیروان آیینی است که با نام «یزیدیه» یا «شیطان‌پرستان» شناخته می‌شوند. این اسامی نه از روی کینه و عداوت، بلکه بر اساس وجود دو عنصر اصلی در این آیین بر این دین‌واره اطلاق شده است؛ یعنی تقدیس یزید و شیطان و پرهیز از لعن این دو. دور از ذهن نیست که برای هر محقق منصفی این سؤال مطرح شود که این دو باور عجیب و مخالف دین اسلام از کجا وارد این آیین شده است. در این مقاله تلاش شد با هدف تبیین رابطه تصوف و مباحث کلامی به این سؤال پاسخ داده شود و در ادامه با بهره‌گیری از روش تحلیلی-انتقادی و بررسی متون مقدس این آیین، کتاب‌های «رش» و «جلوه»، و واکاوی زندگی‌نامه بنیانگذار آن به این نتیجه رسیدیم که عدی مسافر به‌عنوان بنیان‌گذار آیین یزیدیه در دوره تحصیل در بغداد مدتی شاگرد برادران غزالی بوده است و تحت تأثیر آموزش‌های این دو، به تقدیس یزید و شیطان باور پیدا کرده و اجتناب از لعن آن دو را به‌عنوان وظیفه‌ای عملی به کار بسته و آن هنگام که دین‌واره خویش را در اطراف کوه‌های سنجار تأسیس می‌کرد، این دو باور و دو عمل را از ارکان آئین خویش قرار داده است.

کلیدواژه‌ها

احمد غزالی، یزیدیه، شیطان‌پرستی، عدی بن مسافر، جزیره، شیطان.

razavi.r@chmail.ir

۱. استاد گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

* رضوی، رسول. (۱۴۰۰). احمد غزالی و شکل‌گیری شیطان‌پرستی در میان یزیدیان جزیره. فصلنامه

Doi: 10.22081/jpt.2020.57995.1738

علمی-پژوهشی نقد و نظر، صص ۱۴۹-۱۷۱.



هر دو رود بزرگ دجله و فرات از فلات آناتولی در کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرند و در مسیری متفاوت به سمت جنوب، سوریه و عراق، سرازیر می‌شوند. قبل از رسیدن به بغداد، پایتخت کشور عراق، به هم نزدیک می‌شوند، سپس اندکی از هم فاصله می‌گیرند، در شمال بصره به هم دیگر می‌پیوندند و شط‌العرب را به وجود می‌آورند. در اصطلاح جغرافیانگاران مسلمان، قسمت شمالی این مسیر به دلیل قرار گرفتن در میان این دو رود «جزیره» نامیده می‌شود. این قسمت در جنوب کوهپایه‌های فلات آناتولی و شمال بغداد قرار گرفته و منطقه‌ای است که بین رودهای دجله و فرات در شمال عراق و شرق سوریه واقع شده است. شهرهای بزرگی چون «رِقه»، «موصل» و «سنجار» از شهرهای نامی آن به شمار می‌آید (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۳). از میان این شهرها، شهر «سنجار» در غرب «موصل» و شرق «رِقه» (ابن فقیه، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۹؛ أبو الفداء، ۲۰۰۷م، ص ۳۲۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۱۷۵؛ اصطخری، ۱۹۲۷م، ص ۷۳) از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ چراکه در اطراف این شهر مردمانی زندگی می‌کنند که به آئین «یزیدیه» ایمان دارند و «یزیدی» و «یزیدیان» نامیده می‌شوند. در سال‌های اخیر، گاهی به خطا «ایزدیان» خوانده می‌شوند. درباره‌ی باورهای این آئین و پیروانش همچنین تاریخچه‌ی آن کتاب‌های متعدد و متنوعی نگاشته شده است و بعد از کتاب الیزیدیه و منشاء نحلته‌م نوشته‌ی احمد تیمور پاشا که تا حدودی به معرفی کامل این فرقه پرداخت، محمد التونجی به صورت وافیه توجه همگان را به سوی آن‌ها جلب کرد. بعد از آن، مقالات متعددی درباره‌ی باورها و سرگذشت یزیدیان نگاشته شده است. تا این که هنگام ظهور داعش و انجام جنایت‌های بی‌مانند از سوی این گروه، دوباره نام «یزیدیان» شهره‌ی عام و خاص گشت و گزارش‌های جدیدی درباره‌ی آموزه‌های این آئین ارائه شد؛ ولی با کمال تأسف آنچه در این غوغای رسانه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفت، باز کاوی عوامل و اسباب پیدایش چنین باورهایی میان سرزمین‌های اسلامی بود. به نظر لازم است در میان پژوهش‌های جدید، بخشی از تلاش‌های علمی به بررسی علل پیدایش چنین آئینی، آن هم در قلب کشورهای اسلامی، اختصاص یابد؛ کاری که



می‌تواند ادامه تحقیقات افرادی چون التونجی و زرین کوب باشد. این دو محقق به تبعیت از دیدگاه ابن جوزی و ابن ابی‌الحدید، اشاره‌های دقیقی به چگونگی نقش آفرینی تصوف در پیدایش این آئین داشته‌اند؛ با این وجود این مساله تا کنون به صورت مستقل و جامع مورد تحقیق قرار نگرفته است. این مقاله در صدد بررسی و ارائه علل پیدایش این آیین است و به صورت خاص قصد دارد که نقش «احمد غزالی» در پیدایش باورهای ضداسلامی در آئین «یزیدیه» را به تصویر بکشد. به این منظور، لازم است ابتدا گزارشی اجمالی از تاریخچه این قوم و باورهای اعتقادی آنان ارائه شود تا در تحلیل چرایی پیدایش چنین باورهایی ما را یاری دهد.

۱. بازشناسی یزیدیه

خود یزیدیان علاقه دارند با تکیه بر کتاب مقدس خویش که «ارش» نامیده می‌شود، پیدایش خود را به زمان آفرینش حضرت آدم برسانند. آنان معتقدند آدم قبل از ازدواج با حوا دو فرزند مذکر و مونث به دنیا آورد که آن دو پدر و مادر یزیدیان هستند و بعد از آن با حوا ازدواج کرد و دو فرزند دیگر به دنیا آورد که این دو پدر و مادر یهود، نصاری، مسلمانان و دیگران شدند (نک: رش، ص ۳). بعد از آن، ملک طاووس به خاطر یزیدیان روی زمین فرود آمد و برای آنان پادشاهانی تعیین کرد و داستان را به صورتی ادامه می‌دهند که نشانگر زندگی و تاریخ مستقل یزیدیان از سایر انسان‌ها در دوره‌های نوح، ابراهیم، عیسی و حضرت محمد ﷺ باشد؛ تا این که در قرن ششم، نوبت به عدی مسافر و جانشینان او می‌رسد و سرفصل جدیدی در تاریخ این آیین آغاز می‌شود.

ادعاهای یادشده درباره تاریخچه یزیدیان باعث گشته است تا در سده اخیر و با شروع تحقیقات جدید درباره یزیدیان، حدس‌های گوناگونی از سوی برخی محققان مسلمان و مستشرقان پیرامون دیانت آن‌ها مطرح شود: عده‌ای همچون نویسندگان پیشین معتقد بودند که «یزیدیان» صوفیان مسلمانی هستند که از اصالت اسلام به دور افتاده‌اند (نک: رشید الخیون، ۱۳۸۶ق، ص ۳۲) و برخی نیز آنان را مسیحیان نسطوری معرفی کردند که به انحراف کشیده شده‌اند (نک: التونجی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). برخی نویسندگان متأخر با تأکید بر





اسم «ایزیدیه» که شبیه نام «یزیدیه» است، آیین ایشان را تغییر شکل یافته آیین زرتشتی دانستند (حسینی، ۱۳۴۱، ص ۶۸).

با وجود این اختلاف نظرها که بیشترین شان به جای مستندات تاریخی مبتنی بر تحلیل‌های شخصی هستند، تنها دیدگاهی که می‌توان با تکیه بر منابع تاریخی موجود و معتبر بر آن اصرار ورزید از این قرار است که این فرقه و آیین در قرن ششم و از سوی شخصی به نام عدی بن مسافر بنیان گذاشته شد و بعد از وی، از سوی جانشینانش که در منابع تاریخی نام، نسب و سرانجام کارشان ثبت شده است، استمرار یافت (نک: التونجی، ۱۳۸۰، ص ۳۹).

عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان بنیان‌گذار این آیین است که نسب به مروان بن حکم اموی می‌برد. او در سال ۴۶۷ق، در روستای «بیت فار واقع در جنوب بعلبک لبنان به دنیا آمد و در آغاز جوانی برای کسب مقامات عرفانی رهسپار بغداد شد. بعد از شاگردی نزد اساتید و صوفیان نامی این شهر به دلیل علاقه به ریاضت و زهد، در کوه‌های سنجار و در کنار روستایی به نام لالش در غاری گوشه‌نشینی و عزلت اختیار کرد که گویا پیش از آن دیر راهبان نسطوری بوده است. به تدریج، مردمان بومی منطقه لالش که به کشاورزی و دامپروری روزگار می‌گذراندند، گردش جمع شدند و به مریدانی دست از جان شسته بدل گشتند. پس از مرگ وی، به سال ۵۵۷ق یا ۵۵۸ق، نه تنها از ارادت آنان کاسته نشد، بلکه جایگاه او نزد یزیدیان چنان افزایش پیدا کرد که در ابتدا او را یک پیامبر تصور می‌کردند و می‌گفتند: او از لاهوت است. پس از مدتی، مدعی شدند که او وزیر خداست و این که امور زمین و آسمان با تدبیر او انجام می‌شود؛ حتی گزافه‌گویی کردند و می‌گفتند: حکم آسمان در دست خدا و حکم زمین در دست شیخ عدی است. او شریکی عزیز نزد خداست که خواسته او رد نمی‌شود؛ بلکه او روح مقدس و پاک‌کننده جان‌هاست. اوست که بر انبیا فرود می‌آید و حقایق دین و آموزه‌های دینی را بر آنان وحی می‌کند و هر یزیدی در صورت توانایی‌اش باید در زندگی دست کم یک‌بار به زیارت آرامگاه او در لالش برود.

شیخ عدی همچون بسیاری از صوفیان سواد را حجاب می‌دانست و کنار گذاشتن

کتاب‌ها را به پیروانش توصیه کرده بود (التونجی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). همین وصیت باعث شد تا بی‌سوادی در میان پیروانش رواج یابد و آنان اعتقاداتشان را به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل کنند و امروزه اثر مکتوب خاصی به جز دو کتاب بسیار کوتاه «رش» و «جلوه» نداشته باشند.

در میان باورها و اعتقادات یزیدیان، دو باور دینی بیش از همه خودنمایی کرده است و به نوعی رکن و اساس این آیین به شمار می‌آید. این دو باور شاکله آیین یزیدیه را تشکیل می‌دهند و عبارت‌اند از:

۱-۱. تقدیس شیطان

یزیدیان ابلیس را آفریده خداوند و ملک طاووس می‌نامند و در کتاب مقدس خود آورده‌اند که خداوند در روز یک‌شنبه، ملک عزرائیل را که همان طاووس ملک است، آفرید و او رئیس همگان بود. بعد از او، سایر ملائکه، زمین، آسمان و حیوانات را آفرید تا این که اراده کرد آدم را بیافریند و اعلام کرد که از همین آدم ملت ملک طاووس که همان ملت یزیدیه است، به وجود خواهد آمد (نک: رش، ص ۲، بند ۲-۱۸).

پس از آن، خداوند کار آدم را به شیطان واگذار کرد و شیطان برای این که آدم صاحب نسل شود، به او گفت: از این گندم بخور و بعد او را از بهشت بیرون آورد و آدم قبل از ازدواج با حوا دو فرزند مذکر و مونث به دنیا آورد که پدر و مادر یزیدیان هستند و بعد با حوا ازدواج کرد و دو فرزند دیگر به دنیا آورد که آن دو پدر و مادر یهود، نصاری، مسلمانان و دیگران هستند. سپس طاووس ملک به خاطر یزیدیان به زمین آمد و برای آنان پادشاهانی تعیین کرد (نک: رش، ص ۳، قطعه ۲۲).

میان یزیدیان، به کار بردن اسم ابلیس یا شبیه آن مانند: شیطان، قبطان، شر، شط و... جایز نیست و به کار گرفتن لفظ ملعون، لعنت یا نعل و... حرام است (رش، ص ۵، قطعه ۲۴) و به جای آن از نام «ملک طاووس» استفاده می‌کنند (حسنی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۲).

بر اساس جهان‌بینی یزیدیه، خداوند خیر است و نسبت به مخلوقات کار شری انجام نمی‌دهد، ولی شیطان می‌تواند شر و پلیدی پدید آورد (حسنی، ۱۳۴۱، ص ۸۷)؛ پس حکمت





و عقل اقتضا می کند که پرستش خدای را کنار نهاده و همراهی شیطان (ملک طاووس) را بطلبد (نک: التونجی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵) و بدین ترتیب با همراهی شیطان از شر او در امان می مانیم. آنان معتقدند هدف خداوند از دستور سجده ملائکه بر آدم، امتحان فرشتگان بود و همه فرشتگان با سجده برابر غیر خدا، در این امتحان مردود و مشرک شدند. تنها ملک طاووس بود که با نافرمانی از این دستور، شرک به خدا را نپذیرفت (نک: زرین کوب، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷؛ رضوانی، ص ۸۹).

۱-۲. تقدیس یزید

دیگر باور مهم یزیدیان تقدیس «یزیدبن معاویه» است. همین امر باعث شده است آنان خود را «یزیدیه» بنامند (نک: رش، ص ۵) و واژه یزیدیه بارها در منابع آنان ذکر شود.^۱ برخی سعی کرده اند این نام را با الفاظی چون «ایزدی» و «ایزدیان» تغییر دهند یا آن را برگرفته از نام یزیدبن خارجی و... معرفی کنند؛ در حالی که براساس داستانی در کتاب مقدس یزیدیان، این نام فقط از نام یزیدبن معاویه مشتق شده است (نک: التونجی، ۱۳۸۰، ص ۷۱)؛ چنان که نوشته اند:

محمد خادمی به اسم معاویه داشت روزی به معاویه گفت: موهای سر مرا بتراش. معاویه درحالی که سر او را می تراشید، او را زخمی کرد و از سر محمد خون آمد. برای این که خون به زمین نریزد، با زبانش خون را لیسید. محمد گفت: خطا کردی. تو با این کاری که کردی مردمی را به دنبال خود می کشی و امت من لقب تو را می گیرند. معاویه برای دوری از چنین اتفاقی گفت: هرگز ازدواج نمی کنم، ولی بعد از مدتی، عقبی معاویه را نیش زد و پزشکان گفتند: علاجش این است که ازدواج کنی. معاویه برای رهایی از مرگ با پیرزنی هشتادساله ازدواج کرد تا هم از مرگ رهایی یابد، هم بچه دار نشود؛ ولی فردای آن روز همسرش به دختری بیست و پنج ساله تبدیل شد و این به قدرت خداوند

۱. چنان که در کتاب رش بند ۱۴ آمده است: «از او ملتی بر روی زمین پدید آید که ملت عزرائیل نامیده شود؛ یعنی ملت ملک طاووس؛ که همین ملت یزیدیه است».

بود؛ این دختر حامله شد و به خدای ما که یزید خوانده می‌شد، حامله گشت. امت‌های دیگر که این مطلب را نمی‌دانند کفران می‌ورزند بر او و گمراه می‌شوند؛ ولی ما یزیدیان این کفران‌ورزی را قبول نداریم؛ چون می‌دانیم که او یکی از هفت الهه است (نک: رش، ص ۷).

بر اساس متن کتاب رش آنان به الوهیت یزید و الهه‌های دیگر باور دارند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳، صص ۱۰۷-۱۰۸) و به شدت مخالف لعن یزید بن معاویه هستند؛ امری که مورد پسند ابن تیمیه نیز قرار گرفته است (نک: ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ص ۵؛ رضوانی، ص ۸۹؛ التونجی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). آنان روز تولد یزید را جشن می‌گیرند و این روز را یکی از اعیاد مهم خود می‌دانند؛ چراکه اجازه آسمانی شراب نوشیدن آنان را یزید صادر کرده است؛ در مدح یزید شعر می‌سرایند و معجزات وی هنگام محاصره قسطنطنیه را ذکر می‌کنند (التونجی، ۱۳۸۰، ص ۷۵).

با توجه به این دو باور که اساس آیین یزیدیه را شکل می‌دهند، می‌توان این سؤال را طرح کرد که عوامل پیدایش این باورها چه بوده است و در پاسخ، با چشم‌پوشی از همه پاسخ‌های داده‌شده که مبتنی بر تحلیل‌های کلی هستند، زندگانی، باورها و اعتقادات عدی بن مسافر که شناخته‌شده‌ترین شخصیت این نحله و مؤسس اصلی یزیدیه است، بررسی می‌شود تا رهیافتی جدید برای چرایی پیدایش این باورها معرفی گردد.

۲. ریشه‌های پیدایش باور به قداست شیطان و یزید

همان گونه که گذشت، نسب عدی بن مسافر به خاندان اموی و مروان بن حکم می‌رسد. این شخص در شامات و روستای بیت فار بعلبک به دنیا آمد؛ منطقه‌ای که مرز بین صلیبیان و مسلمانان است. جایی که روزگاری پایگاه سیاسی و اجتماعی امویان به شمار می‌آمد و با رشد و توسعه سلفی‌های دوست‌دار بنی‌امیه در قرن هفتم و هشتم که ابن تیمیه و ابن قیم نماد آن به شمار می‌آمدند، معلوم شد خلفای بنی‌عباس در طول شش قرن حکمرانی خود در سیاست بنی‌امیه‌زدایی منطقه شامات چندان موفق نبوده‌اند. این کودک اموی بعد از گذراندن دوره آغازین زندگی خود در میان دوستاناران





بنی‌امیه در اوایل جوانی به عراق و پایتخت خلافت عباسی مهاجرت کرد که آن زمان در ید قدرت سلجوقیان سنی مسلک (۴۲۹ق تا ۵۵۲ق) بود. لازم به توضیح است که زندگی عدی بن مسافر هم‌زمان با دوره‌ای بود که عراق و شامات به ظاهر در طاعت خلافت عباسی و در عمل به ترتیب زیر حکومت دولت‌های به شدت متعصب سلجوقیان (۴۲۹ق تا ۵۵۲ق) و زنگیان (۵۰۶ق تا ۶۳۸ق) قرار داشت. دولت سلجوقی که با شعار حمایت از خلیفه سنی و ریشه کن کردن روافض و شیعیان وارد بغداد شده بود، عراق و شام را تصرف کرده بود و برای تحقق اهداف خویش با مدیریت خواجه نظام‌الملک دو کار انجام داد:

۲-۱. تأسیس مدارس نظامیه و عقل‌ستیزی

با حمله سلجوقیان حنفی‌مذهب و ورود طغرل سلجوقی به بغداد، به دعوت خلیفه عباسی در ۴۴۷ق، مدارس، مساجد و کتابخانه‌های شیعیان مورد هجوم قرار گرفت و بخش اعظم میراث مکتوب شیعه از میان رفت (نک: أبو الفداء، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م، ج ۱۲، صص ۶۸-۶۹). با این حال خشونت‌های فیزیکی برای مقابله با شیعیان کافی به نظر نمی‌رسید و سلاجقه برای رسیدن به اهدافشان نیازمند مقابله علمی و تقویت ساختار فکری مذاهب اهل سنت بودند. به این منظور، مراکز و مدارس متعددی تأسیس شد و تغییر بزرگی در ساختارهای علمی، اعتقادی و فرهنگی ممالک اسلامی ایجاد شد. در این تحول، نقش اصلی را «مدارس نظامیه» بر عهده داشتند و باعث شدند تا مراکز علمی شیعه تضعیف شوند و از رشد و شکوفایی بازمانند. سبکی، صاحب طبقات الشافعیة، گزارش می‌دهد: «نظام‌الملک مدارس در بلخ و نیشابور و هرات و اصفهان و بصره و مرو و آمل طبرستان و موصل بنا کرد و گویند که او را در هر شهر از شهرهای عراق و خراسان مدرسه‌ای است و از این گذشته بیمارستانی در نیشابور و رباطی در بغداد بنا نهاده است» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۶).

بر اساس گزارش‌های تاریخی خواجه نظام‌الملک، مدارس را که خود ساخته و نظامیه نامیده بود، همه جا وقف بر اصحاب امام شافعی می‌کرد (صفا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

ساخت نظامیه بغداد در سال ۴۵۸ق، آغاز شد و در سال ۴۶۰ق پایان یافت (توی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۳۷۳). این مدرسه ساختمانی باشکوه و عالی داشت. نظام الملک برای بنای آن دویست هزار دینار از مال خود خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت. در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرسه کرد. ضیاع، گرمابه‌ها، مخزن‌ها و دکان‌هایی خرید و بر آن وقف کرد. هر سال برای نفقات استادان و شاگردان پانزده هزار دینار صرف می‌شد و شش هزار شاگرد در آن زندگی می‌کردند که به آموختن فقه، تفسیر، حدیث، نحو، صرف، لغت، ادب و امثال این‌ها، غیر از فلسفه و شعب آن مشغول بودند (نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۴).

نظامیه اصفهان (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۰)، نظامیه بصره، نظامیه بلخ، نظامیه هرات، نظامیه مرو، نظامیه موصل و نظامیه نیشابور از دیگر نظامیه‌های معروف هستند که برخی از آن‌ها تا قرن نهم باقی مانده بودند.

نهضتی که خواجه نظام الملک با ساختن نظامیه‌های نیشابور، بغداد، بلخ، بصره، موصل، هرات، اصفهان و آمل طبرستان به وجود آورد، به زودی و با سرعتی شگفت‌آور، در سراسر ایران و در بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی دنبال شد (صفا، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). شیوه مدرسه‌سازی از سوی سایر امرا و وزرای سلجوقی برای تقویت پایه‌های مذاهب اهل سنت استمرار یافت.

در این مدارس، امکان تدریس علوم عقلی وجود نداشت و تحصیل و تدریس منحصر در علوم نقلی شده بود. علاوه بر انحصار مذهبی، انحصار خاصی برای علوم نقلی ایجاد شده و علوم عقلی کنار گذاشته شد (رضوی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۳). نماد این دوره از تاریخ علمی جهان اهل سنت محمد غزالی (۴۵۰ق تا ۵۰۵ق) است. پدر غزالی قبل از مرگش، پسران خود را به یکی از دوستان صوفی خویش سپرد تا آن‌ها را آموزش دهد. آن‌گاه هر دو برادر وارد مدرسه نظامیه شدند و در نتیجه تربیت کودکی و جوانی گرایشی تام به تصوف داشتند. محمد به شدت مخالف فلسفه و به تبع آن مخالف علوم عقلی بود و بعد از نوشتن تهافت الفلاسفه کتاب المنقذ من الضلال را نوشت و آشکارا سر از تصوف درآورد. مدت‌ها عزلت گزید و به ریاضت صوفیانه پرداخت. در این دوره





بود که کتاب احیاء العلوم را تألیف کرد و در همان جا به مسأله لعن یزید اشاره کرد و با آن مخالفت ورزید. او ادعا می کرد که انتساب قتل امام حسین علیه السلام به یزید ثابت نیست (غزالی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۵) و می گفت:

اگر گفته شود لعن یزید جایز است؛ چرا که امام حسین علیه السلام را به قتل رسانده یا به آن امر کرده است، در جواب می گوئیم: این امر اصلاً اثبات نشده است؛ پس جایز نیست که گفته شود: یزید حسین علیه السلام را کشته است یا به آن امر کرده است. قاتل بودن یزید ثابت نشده است، چه برسد به این که لعن او جایز باشد و جایز نیست بدون تحقیق کبیره‌ای را به مسلمانی نسبت دهیم (غزالی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۰).

وی با استناد به احادیث نهی از لعن اموات، لعن قاتلان امام حسین را به صورت مطلق نهی کرده است و می گوید نباید گفت: قاتل الحسین علیه السلام، لعنه الله یا الأمر بقتله، لعنه الله و بهتر است گفته شود: «قاتل الحسین علیه السلام ان مات قبل التوبه لعنه الله لانه یحتمل ان یموت بعد التوبه» (غزالی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۱).

این ادعای وی باعث قیل و قال در لعن یزید بن معاویه شد و عده‌ای به طرفداری از غزالی به مخالفت با لعن یزید پرداختند و شخصی چون عبدالمغیث بن زهیر حنبلی بغدادی (۵۸۳ق) ضمن تألیف کتابی، لعن یزید را نکوهش کرد و در دفاع از معاویه نوشت: «و من هو هاد لا یجوز ان یطعن علیه فیما اختاره من ولایة یزید؛ کسی که هدایت یافته را به دلیل برگزیدن یزید به خلافت نمی توان مورد طعن قرار داد» و ادامه می دهد که به این جهت از یزید دفاع کردم تا با این کار لعن خلفا را از سر زبانها قطع کنم و گرنه اگر از لعن خلفا جلوگیری نکنیم و اجازه چنین کاری را بدهیم خلیفه زمان خودمان به لعن سزاوارتر است (ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۵).

برعکس غزالی و ابن زهیر، ابو الفرج بن جوزی با تألیف کتاب الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید اثبات می کند که از نگاه احمد حنبل و علمای بزرگ اهل سنت لعن یزید جایز و بلکه واجب است (ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۵؛ آل طاووس، بی تا، ص ۵۹؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴).

در چنین اوضاع و احوالی که مراکز علمی از علوم عقلی خالی شده بود و گرایش به تصوف قله هدایت به حساب می‌آمد، از جنایت کارانی چون یزید حمایت می‌شد. عدی بن مسافر در بغداد حضور پیدا می‌کند و در مقام شاگرد محمد غزالی روزگار می‌گذراند. این رابطه استاد و شاگردی به اندازه‌ای مستحکم است که محمد غزالی در مقام استاد رساله‌ای در پاسخ عدی بن مسافر می‌نویسد و به سؤال او جواب می‌دهد (دهقان، ۱۳۸۳، ص ۵۰).

۲-۲. احیای تصوف

سلجوقیان علاوه بر ساختن مدارس که نظامیه‌ها رکن اصلی آن‌ها به حساب می‌آمدند، خانقاه‌های بسیاری برای ترویج تصوف بنا کردند تا از این طریق ضربه نهایی را بر پیکره علوم عقلی وارد کنند. در کنار صدها خانقاهی که در عصر سلجوقیان برای ترویج تصوف ساخته شده بود، می‌توان به ساخت مدرسه یعقوبیه در بغداد اشاره کرد. مدرسه‌ای که با سرپرستی صوفی نامدار، عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۱ ق)، مؤسس سلسله قادریه مدیریت می‌شد و به ترویج تصوف علمی اهتمام داشت.

تصوفی که در دوره سلجوقیان رشد پیدا کرد، گرایش شدیدی به احیای مکتب حلاج داشت. کسی که گفته بود: «در میان اهل آسمان موحدی مثل ابلیس نیست» (حلاج، ۲۰۰۲، ص ۱۰۲). این تصوف ضمن ترحم بر حلاج او را شهید می‌خواند و باورهای تقدیس ابلیس و ابلیس‌ستایی او را احیا می‌کرد (نک: حلاج، ۱۳۸۹، ص ۵۲؛ ذهبی، ۱۹۸۴، ج ۴، ص ۴۶). همان گونه که خواهیم دید، بعدها پیروان آیین «یزیدیه» معتقد شدند که حلاج در آخرالزمان رجعت خواهد کرد.

عبدالقادر گیلانی در کتاب فتوح الغیب با استناد به جبرگرایی حاکم در آن عصر، به توجیه طغیان شیطان پرداخته است و می‌گوید: «ابلیس را در خواب دیدم و خواستم تا او را بکشم. گفت مرا به چه روی می‌کشی؟ گناه من چه بود؟ اگر قضای نیک رفته بود، من آن را نمی‌توانستم بد کنم و اگر بد رفته بود هم نمی‌توانستم آن را بگردانم».

در این دوره، احمد غزالی (۵۲۰-۴۵۳ ق) (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۱۰۰؛ مستوفی قزوینی،





۱۳۶۴، ص ۷۹۰) نماینده و نماد ابلیس ستایی و فداست‌بخشی به شیطان به حساب می‌آید. او برادر محمد غزالی بود که نامی‌ترین واعظ دارالخلافة بغداد، درس آموز مدارس نظامیه و مورد حمایت سلاجقه است. او نیز مانند برادرش به وصیت پدر در کودکی نزد احمد رادکانی صوفی پرورش یافت و هنوز جوان بود که مرید ابوبکر نساچ طوسی شد و هنگامی که برادرش به سال ۴۸۸ق او را به جای خود در نظامیه بغداد گذاشت، در تصوف شهرت یافته بود (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۵۶۴؛ چلیبی، ۱۳۷۶ق، ص ۳۵۳). در بغداد و شهرهای دیگر به فارسی و عربی مجالس وعظ داشت و از جمله مجالس مشهورش مجلس وعظی بود که نزد سلطان محمود سلجوقی ایراد کرد و در آن مجلس سلطان به او هزار دینار داد (أبوالفداء، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م، ج ۱۲، ص ۱۹۶). هرچند به احادیث و اخبار نادرست استناد می‌کرد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۸۹۵).

احمد غزالی در تاریخ تصوف به سه شاخصه شناخته می‌شود: افراط در جمال‌پرستی و شاهدبازی، تقدیس بیش از اندازه ابلیس و علاقه به سماع و طرب. او به پشتوانه سلجوقیان از هیچ عمل و سخنی دریغ نکرد و عشق‌ورزی به امردان و نوجوانان را به اوج قباحت رسانده بود؛ چنان که ابن جوزی در المنتظم می‌نویسد: مشهور است که احمد غزالی شاهدباز بوده است و خدمتکاری امرد داشته که او را دوست می‌داشته. همچنین گفته‌اند: در اتاقی پر از گل، با امردی خلوت می‌کرد و گاه به گل می‌نگریست و گاه به امرد و نزد سلطان از او سعایت می‌کردند که شیخ احمد هفته‌ای در حمام شب و روز می‌کند؛ پایی بر کنار غلام، پایی بر کنار پسر رئیس، مجمره آتش نهاده، کباب می‌کند، شفتالویی از این می‌ستاند و شفتالویی از آن، دگرچه مانده باشد؟ (نک: غزالی، ۱۳۷۶، فصل جمال‌پرستی احمد غزالی؛ رودگر، ص ۲۹۴).

گزارش خلوت کردن شیخ احمد غزالی با جوانان خوش سیما و امردان زیاروی به شیخ‌الشیوخ بغداد نیز رسید و او به ملاقات شیخ احمد رفت و آن گاه که وارد اتاق شد و حالت شیخ احمد را با امردان دید، ناگهان رنگ از چهره‌اش پرید؛ اما شیخ احمد طاقت همین مقدار را نیز نداشت و چون تغیر در چهره فقیه بغداد را دید، گفت: گم شو احمق! سپس او را از اتاق خود بیرون کرد (غزالی، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

این دو داستان به صراحت نشان‌دهنده حمایت سلاجقه از شیخ احمد است؛ به گونه‌ای که حتی فقهای عالی‌رتبه پایتخت نیز نمی‌توانستند در مقابل فساد جنسی او کوچک‌ترین اعتراضی داشته باشند. با این همه، مطالبی را در نوشته‌ها و کتاب‌های خود برای آیندگان به یادگار گذاشتند؛ چنان که برخی گفته‌اند: «من از کار این مرد در شگفت نیستم و نه از دریدگی حیا از صورتش، بلکه از چارپایان حاضر در مجلس در حیرتم که چگونه سکوت نمودند و انکارش نکردند؟ آری، شریعت در دل بسیاری از مردم سرد شده است» (ابن جوزی، بی‌تا، ص ۲۷۰).

دومین ویژگی احمد غزالی تقدیس بیش از اندازه ابلیس است. وی ضمن ستایش ابلیس او را در زمره یکی از بزرگ‌ترین موحدان جهان و عاشقان ذات الهی دانسته است. او را عاشقی بزرگ معرفی می‌کند که از غیرت عشق سرکشی کرد و معتقد است که عصیان ابلیس تقدیر الهی و خواست خدا بود. اگر خدا می‌خواست که ابلیس ملک مقرب بماند، هیچ نیرویی توان مقابله با این خواسته الهی را نداشت و اگر ابلیس عصیان کرد و آدم برگزیده شد، بدان سبب است که پیش از آن بر قلم قضای الهی جاری گشته بود. خود احمد می‌نویسد:

سوگند به جان خودم عنایت ازلی اساس سعادت ابدی است و قلت عنایت سرمدی هم اساس شقاوت ابدی است. تو نشانه آن دو وجهی. قبل از این که آدم خلق شود و عصیان کند، قضای پروردگاری کشتی برگزیدگی را برای نجات او مهیا ساخته بود؛ سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد و این پشت‌کننده (ابلیس) هم قبل از این که خلق شود، گمراهی‌اش در مشیت الهی ثبت شده بود. حکم آن دو چیست؟ آن‌ها به نزد صراف قدر پیش آمدند و نقد حالشان را بر محک خداوندی که معصیت و طاعت بود عرضه داشتند. این پشت‌کننده (ابلیس) در مشیت الهی بود که کبر ورزد و روانه جهنم شود و این خوش‌بخت (آدم) نیکو بود و روانه بهشت گردد (غزالی، ۱۳۷۶، صص ۶۴-۶۵).

او مانند حلاج ابلیس را عاشقی بلندهمت می‌دانست که حاضر نبود جز خدا معشوقی





اختیار کند؛ لذا به آدم سجده نکرد و حتی لعنت خدا را پذیرا شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲/ق/۱۹۹۲م، ج ۱۷، ص ۲۳۹ و ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۱۰۷ و غزالی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۹).

عین القضاة همدانی در «تمهیدات» می گوید: «از خواجه احمد غزالی شنیدم که هرگز ابوالقاسم کرگانی نگفتی که ابلیس؛ بل چون نام او بردی گفتی: آن خواجه خواجهگان و آن سرور مهجوران» (حلبی، ۱۳۷۶).

احمد غزالی می گفت:

هر کس که از ابلیس توحید نیاموزد، زندقه است...؛ چون به ابلیس گفتند: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»، گفت: «قَالَ فَبِعَزَّتِكَ لَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ من خود از تو، این تعزز را دوست دارم که تو را هیچ کس در تویی نبود و درخور. اگر تو را چیزی درخور بود، آنگاه نه کمال بود و نه عزت» (ابن جوزی، ۱۴۱۲/ق/۱۹۹۲م، ج ۹، ص ۲۶۰؛ غزالی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۵).

احمد غزالی و پیروانش در توجیه تقدیس شیطان به دو دلیل تمسک می کنند: خلوص شیطان در بندگی الهی که از سر غیرت سجده بر غیر خدا نکرد و قدر الهی که او را مجبور به عصیان می کرد؛ ولی رهیافتی برای خروج از تضادگویی خویش ارائه نمی کنند که بالاخره ابلیس به اختیار سجده نکرد تا حمل بر خلوص در بندگیش کنیم یا به جبر طغیان کرد که امتیازی بر وی به شمار نیاوریم.

عین القضاة همدانی محبوب ترین شاگرد احمد غزالی (جامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱۸) می نویسد:

دریغا چه دانی که شاه حبش کیست؟ پرده دار «الآله» است که تو او را ابلیس می خوانی که اغوا پیشه گرفته است و لعنت غذای وی آمده است که «فَبِعَزَّتِكَ لَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». چه گویی شاهد بی زلف زیبایی دارد؟! اگر شاهد بی خد و خال و زلف، صورت بنده رونده بدان مقام رسد که دو حالت بود و دو نور فرایش آید که عبارت از آن یکی خالست و یکی زلف و یکی نور مصطفی است و دیگر نور ابلیس؛ تا ابد با این دو مقام سالک را کار است (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰).

و نیز گوید:

آن عاشق دیوانه که تو او را ابلیس خوانی در دنیا، خود ندانی که در عالم الهی او را به چه نام خوانند؟ اگر نام او بدانی، او را بدان نام خواندن خود را کافر دانی. دروغا چه می‌شنوی؟ این دیوانه خدا را دوست داشت؛ محکّم محبّت دانی که چه آمد؟ یکی بلا و قهر و دیگر ملامت و مذلت. گفتند: اگر دعوی عشق ما می‌کنی، نشانی باید. محکّم بلا و قهر و ملامت و مذلت، بر وی عرض کردند؛ قبول کرد (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱).

وی با تکیه بر جبر الهی سعی در پایین کشیدن مقام پیامبر اکرم ﷺ و توجیه عصیان و تکبر ابلیس دارد و می‌نویسد:

اما هرگز دانسته‌ای که خدا را دو نام است: یکی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، و دیگر «الجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»؟ از صفت جَبَّارِیت، ابلیس را در وجود آورد و از صفت رحمانِیت، محمّد را. پس صفت رحمت غذای احمد آمد و صفت قهر و غضب غذای ابلیس (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷).

در حالی که در قرآن کریم ابلیس به سبب اطاعت نکردن امر خدا از روی استکبار مطرود و مردود مقام قرب الهی است و از روی عصیان و خداستیزی تا قیامت سعی در گمراه ساختن انسان‌ها دارد و زین سبب در قرآن «عدوّ مبین» خوانده شده و با «رجیم»، یعنی رانده شده از درگاه الهی، توصیف شده است.

۳. تأثیرپذیری عدی از غزالی

عدی بن مسافر علاوه بر شاگردی محمد غزالی، شاگرد احمد غزالی نیز بود و همان گونه که یزیدستایی را از محمد غزالی آموخت، ستایش ابلیس را از استاد دیگرش احمد غزالی فراگرفت و سخت بدان پایبند شد (حلی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۵) و علاوه بر کتابی که محمد در پاسخ عدی نوشت، احمد نیز رساله‌ای برای عدی نگاشت. بر اساس گزارش نویسنده مقاله «قطعه‌ای گورانی درباره شیطان»، در کتابخانه دولتی برلین نسخه‌ای وجود دارد که حاوی وصایای احمد غزالی به عدی بن مسافر و مریدان وی است (دهقان، ۱۳۸۳، ص ۵۱).





تأثیرپذیری شیخ عدی از برادران غزالی چندان آشکار است که زرین کوب در توصیف آن می‌نویسد:

نسبت عدی بن مسافر، صوفی سنی که مؤسس فرقه یزیدیه دانسته می‌شود، به بنی امیه می‌رسد و با محمد و احمد غزالی ارتباط داشته است و بی‌تردید از اندیشه آن‌ها در فرقه خود بهره برده است. رسم تقدیس ابلیس در بین آن‌ها همراه با تعصب و اخلاصی که در باب یزید و بنی‌امیه نشان می‌دادند، طریقه آن‌ها را به کلی از عقاید عامه منحرف کرد. (زرین کوب، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷).

احمد تیمور پاشا نیز در کتاب الیزیدیه می‌گوید: «ازین قوم تا قبل از قرن ششم سخنی به میان نیامده است». یزیدیان به دست شخصی صوفی به نام عدی بن مسافر (متوفی ۵۵۵ق) مسلمان شدند. برخی او را که نام کامل و کنیه‌اش شرف‌الدین ابوالفضائل عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان است، منسوب به مروان بن حکم می‌دانند و در اموی بودن او اتفاق نظر دارند. وی اهل تصوف بود، در بغداد با امام محمد غزالی ارتباط داشت؛ حتی امام غزالی رساله‌ای در جواب وی نوشت. او با عبدالقادر گیلانی و ابوالنجیب سهروردی نیز مرتبط بود (تیمور پاشا، ۱۳۵۲ق، صص ۵۹-۶۱). حلبی نیز معتقد است تأثیری که شیخ عدی در تکوین عقاید فرقه یزیدیه داشت، تا حد زیادی متأثر از عقاید احمد غزالی درباره ابلیس بوده است و از ریتز نقل می‌کند که احتمالاً همین عقیده باعث شد که یزیدیه معتقد به پرستش شیطان شود (حلبی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۵).

نتیجه‌گیری

تقدیس ابلیس در طول تاریخ ریشه‌ها، عوامل و توجیهاات متعددی داشته است؛ همانند: توحیدگرایی، عشق به خداوند، ترس از او، معلم بودن ابلیس بر ملائکه و انسان، ثنویت و اعتقاد به امکان نداشتن صدور شر از خداوند و صدور آن از شیطان و جرأت عصیان بر خداوند. در میان یزیدیان این توجیهاات به یک باور و عقیده تبدیل شده است و آنان را شایسته نام شیطان پرستی کرده است و این امر به دلیل داستان زندگی خاص بنیان‌گذار

این آیین، عدی بن مسافر، و اساتید خاص وی است.

بنابر مطالب پیش گفته، عدی بن مسافر که نسب به مروان حکم می‌رساند، در اواخر قرن پنجم وارد بغداد می‌شود. هنگامی که جبرگرایی اشعری و شریعت‌ستیزی تصوف مراکز علمی دارالخلافة و به تبع آن تمام مراکز علمی اهل سنت را فرا گرفته است و برادران غزالی به دفاع از یزید بن معاویه لعن او را منع کرده‌اند و در دفاع از شیطان، لقب موحد صادق به او داده‌اند و شیخ عدی که نزد هر دو برادر شاگردی کرده است، آن‌گاه که به شمال عراق و کوه‌های سنجار در منطقه جزیره می‌رود این آموخته‌ها را نیز همراه خود می‌برد و هنگام تأسیس آیین یزیدیه، تقدیس شیطان و یزید و اجتناب از لعن این دو را از ارکان آیین خود قرار می‌دهد؛ به این ترتیب، پیروانش در میان مسلمانان به «یزیدیان» و «شیطان پرستان» معروف می‌شوند و بدین ترتیب در مرکز جهان اسلام که دارای ویژگی بارزش توحیدگرایی و ستیز با شیطان است، فرقه‌ای شیطان پرست و ستاینده یزید به وجود می‌آید.



فهرست منابع

۱. آل طاووس، سید احمد. (بی تا). عین العبره. قم: دارالشهاب.
۲. ابن ابی الحدید. (۱۳۸۵/۱۹۶۵م). شرح نهج البلاغه (محقق: محمدابوالفضل ابراهیم). بی جا: بی نا.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران (مترجم: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی). تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج. (بی تا). تلبیس ابلیس (مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۵. ابن جوزی. (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم (محمدعبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۲۶ق). الرد علی المتعصب العنید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حوقل، محمد. (۱۹۳۸م). صورة الأرض (چاپ دوم). بیروت: دار صادر.
۸. ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). البلدان (چاپ اول). بیروت: عالم الکتب.
۹. ابن تیمیه، الوصیه الکبری. (۱۴۰۸ق). رساله شیخ الاسلام ابن تیمیه الی اتباع عدی بن مسافر الاموی. بی جا: نشر ابو عبدالله محمد بن حمد الحمود احصی.
۱۰. أبو الفداء، اسماعیل بن علی. (۲۰۰۷م). تقویم البلدان (چاپ اول). قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۱. أبو الفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی. (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م). البدایة و النهایة (ج ۱۲). بیروت: دارالفکر.
۱۲. اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۹۲۷م). مسالك الممالک (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸م). فتوح البلدان (چاپ اول). بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۴. تنوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). تاریخ الفی (مصصح: غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول). تهران: علمی و فرهنگی.



۱۵. التونجی، محمد. (۱۳۸۰). یزیدیان یا شیطان پرستان (مترجم: احسان مقدسی). بی‌جا: عطایی.
۱۶. تیمور پاشا، احمد. (۱۳۵۲ق). الیزیدیه و منشا نحلتهم (تیمور مصری، احمد بن اسماعیل)، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
۱۷. جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۸۶). نفحات الانس من حضرات القدس، (مصحح: محمود عابدی)، تهران: بی‌نا.
۱۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی. (۱۳۷۶ق). ترجمه تقویم التواریخ (مترجم: ناشناخته، مصحح: میرهاشم محدث). بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. حسنی، عبدالرزاق. (۱۳۴۱). یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها (مترجم: سیدجعفر غضبان). بی‌جا: انتشارات عطایی.
۲۰. حلاج، حسین بن منصور. (۱۳۸۹). مجموعه آثار حلاج (محقق: قاسم میرآخوری، چاپ دوم). تهران: انتشارات شفیعی.
۲۱. حلاج، حسین بن منصور. (۲۰۰۲م). دیوان الحلاج (کتاب الطواسین) (محقق و مصحح: عیون السود؛ محمد باسل، چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۶). مبانی عرفان و احوال عرفان. تهران: اساطیر.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵م). معجم البلدان (چاپ دوم). بیروت: دارصادر.
۲۴. دهقان، مصطفی. (۱۳۸۳). قطعه‌ای گورانی درباره شیطان. نامه ایران باستان، ۴(۲)، صص ۶۴-۴۷.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۹۸۴م). العبر فی خبر من غیر. کویت: صلاح‌الدین المنجد.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ق). الأمصار ذوات الآثار (چاپ اول). بیروت: دارالبشائر.
۲۷. رشید، الخیون. (۱۳۸۶ق). ایزدیه روایتی دیگر (مترجم: مجید مرادی و میثاق امین). پژوهشی اقوام و مذاهب، ۲(۵)، صص ۳۲-۵۶.
۲۸. رضوانی، علی اصغر. (بی‌تا). نقدی بر افکار ابن تیمیة. بی‌جا: نشر مشعر.
۲۹. رضوی، رسول. (۱۳۹۶). تاریخ کلام امامیه (جریان‌ها و مکاتب). قم: دارالحدیث.



۳۰. رودگر، محمد. (۱۳۹۰). عرفان جمالی در اندیشه‌های احمد غزالی (چاپ اول). بی‌جا: ادیان.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۳). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۳۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران (چاپ هشتم). تهران: فردوس.
۳۳. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۷۴). احیاء علوم الدین (مترجم: مویدالدین محمد خوارزمی، چاپ سوم). تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. غزالی، احمد. (۱۳۵۹). سوانح (مصحح: هلموت ریتز). تهران: نصرالله پورجوادی.
۳۵. غزالی، احمد. (۱۳۷۶). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی (محقق و مصحح: مجاهد احمد، چاپ سوم). تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. غزالی، احمد. (بی‌تا). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی. سوانح العشاق. بی‌جا: بی‌نا.
۳۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). ینابیع الموده لذوی القربی (چاپ اول). بی‌جا: دارالاسوه.
۳۸. کتاب رش (کتب الیزیدیة المقدسة: کتاب مصحف رش) آی الکتاب الأسود (رجوع شود به: الحسنی، عبدالرزاق. (۱۳۲۶). ادیان، مذاهب و عرفان: العرفان، (۳۵۵)، صص ۶-۶۷۸.
۳۹. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد. (۱۳۶۴). تاریخ‌گزیده (محقق: عبدالحسین نوابی، چاپ سوم). تهران: امیرکبیر.
۴۰. نویسنده (ها)، زیر نظر موسوی بجنوردی، سیدمحمد کاظم. (۱۳۶۷). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. (چاپ اول)، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۴۱. همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۳). تمهیدات (محقق و مصحح: عسیران عفیف، چاپ چهارم). تهران: منوچهری.



References

1. Abolfada, I, (1986). *al-Bidayah va al-Nahayah*. (vol. 12). Beirut: Dar al-Fikr.
2. Abolfada, I, (2007). *Taqwim al-Boldan*. (1st ed.). Cairo: Maktabah al-Thaqafah al-Diniyah.
3. Al Tawus, S. A. (n.d.). *Ayn al-Ibrah*. Qom: Dar al-Shahab.
4. Al-Tunji, M. (1380 AP). *Yazidis or Satanists*. (E. Moghaddasi, Trans.). Ata'ei. [In Persian]
5. Author (s), under the supervision of Mousavi Bojnourdi, S. M. K. (1367 AP). *The Great Islamic Encyclopedia*, (1st ed.), Tehran. [In Persian]
6. Belazeri, A. (1988). *Fotouh al-Boldan*. (1st ed.). Beirut: Al-Hilal School.
7. Dehghan, M. (1383 AP). Gorani pieces about the devil. *Journal of Ancient Iran*, 4(2): pp. 47-64. [In Persian]
8. Estakhri, I. (1927). *Masalik al-Mamalik*. (1st ed.). Beirut: Dar Sader.
9. Ghazali, A. (1359 AP). *Accidents*. (H, Ritter, Trans.). Tehran: Nasrollah Pourjavadi. [In Persian]
10. Ghazali, A. (1374 AP). *Revival of the Science of Religion*. (M. Mohammad Kharazmi, Trans.). (3rd ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
11. Ghazali, A. (1376 AP). *A Collection of Persian works by Ahmad Ghazali*. (Mojahed A, Ed.). (3rd ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
12. Ghazali, A. (n.d.). *A Collection of Persian works by Ahmad Ghazali*. Sawanah al-Ushaq.
13. Haji Khalifa, M. (n.d.). *Translation of the calendar of histories*. (unknown, Trans.). (M, Mohaddes, Ed.).
14. Halabi, A. A. (1376 AP). *Fundamentals of mysticism and the state of mystics*. Tehran: Asatir. [In Persian]
15. Hallaj, H. (1389 AP). *A Collection of Hallaj's works*. (Q. Mirakhori, Ed.). (2nd ed.). Tehran: Shafiee Publications. [In Persian]
16. Hallaj, H. (2002). *Diwan al-Hallaj*. (Kitab al-Tawasin). (O. al-Sud., & M. Basel, Ed.). (2nd ed.). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiya.



17. Hamedani, A. (1373 AP). *Tamhidat*. (A, Afif, Ed.). (4th ed.). Tehran: Manouchehri. [In Persian]
18. Hamwi, Y. (1995). *Mujam al-Boldan*. (2nd ed.). Beirut: Dar Sader.
19. Hassani, A. (1341 AP). *Yazidis and Satanists*. (S. J. Ghazban, Trans.). Ataei Publications. [In Persian]
20. Ibn Abi Al-Hadid. (1965). *Explanation of Nahj al-Balaghah*. (M, A, Ibrahim, Ed.).
21. Ibn Athir, I. (1371 AP). *The Complete series of the great history of Islam and Iran*. (A, Halat., & A, Khalili, Trans.). Tehran: Ilmi Press Institute. [In Persian]
22. Ibn Faqih, A. (1416 AH). *al-Boladan*. (1st ed.). Beirut: Alam al-Kitab. [In Arabic]
23. Ibn Hoqal, M. (1938). *Surat al-Arz*. (3rd ed.). Beirut: Dar Sader.
24. Ibn Jozi, (1992). *al-Muntazam fi Tarikh al-Muluk va al-Umam*. (M. A. Atta., & M. A. Atta, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
25. Ibn Jozi, A. (1426 AH). *Al-Rad ala al-Mu'asib al-Unaid*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh. [In Arabic]
26. Ibn Jozi, A. (n.d.). *Telbis Iblis* (A. Zakavati Qaragozloo, Trans.), Tehran: Tehran University Publishing Center.
27. Ibn Taymiyyah, A. (1408 AH). *The treatise of Shaykh al-Islam Ibn Taymiyyah al-'Ali Atba' Uday ibn al-Musafir al-Umavi*. A, Al-Hamoud Ahsa. [In Arabic]
28. Jami, N. (1386 AP). *Nafhat Al-Uns Min Hazarat Al-Qudos*, (M. Abedi, Trans.), Tehran. [In Persian]
29. Mostofi Qazvini, H. (1364 AP). *Selected history*. (A, Navaei, Ed.). (3rd ed.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
30. Qunduzi, S. (1416 AH). *Yanabi Al-Mawadah Le Zawe Al-Qorba*. (1st ed.). Dar Al-Uswah. [In Arabic]
31. R, Al-Khayun. (1386 AH). Izadieh in another narration. (M. Moradi., & M. Amin, Trans.). *Journal of Research on Ethnicity and Religions*, 2(5), pp. 32-56. [In Arabic]



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۳)، پاییز ۱۴۰۰

32. Razavi, R. (1396 AP). *History of Imamiyah Theology*. (currents and schools). Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
33. Rezwani, A. A. (n.d.). *A critique of the thoughts of Ibn Taymiyyah*. Mash'ar Publication.
34. Rudgar, M. (1390 AP). *Erfan Jamali in the Thoughts of Ahmad Ghazali*. (1st ed.). Adyan. [In Persian]
35. Safa, Z. (1378 AP). *History of Literature in Iran*. (8th ed.). Tehran: Ferdows. [In Persian]
36. Tatavi, Q. A., & Qazvini, A. (1382 AP). *Tarikh Alfai*. (Q. Tabatabai Majd, Trans.). (1st ed.). Tehran: Scientific and cultural Publications. [In Persian]
37. Teymour Pasha, A. (1352 AH). *Al-Yazidiyah va Mansha Nahlatehem*. (Teymour Mesri, A), Cairo: Religious Culture Library. [In Arabic]
38. The Book of Rash (Kotob al-Yazidiyah al-Muqadasah: Kitab Mushaf Rash) Aye al-Kitab al-Aswad. (See Al-Hassani, A. (1326 AP). *Journal of Religions, sects and mysticism: mysticism*. (355), pp. 6-678. [In Persian]
39. Zahabi, M. (1406 AH). *al-Amsar Dawat al-Athar*. (1st ed.). Beirut: Dar al-Bashair. [In Arabic]
40. Zahabi, M. (1984). *al-Ibr fi Khabar min Ghabar*.
41. Zarrinkoob, A. (1393 AP). *Search in Iranian Sufism*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

